

بنیاد هریتیج

متن اصلی گزارش ویژه [بنیاد هریتیج](#)

شماره ۵۳۸۰ | ۲۲ می ۲۰۲۵

موسسه دیویس برای امنیت ملی و سیاست خارجی

نابودی برنامه هسته‌ای ایران: صلح از طریق قدرت، انتخابی دوتایی بین شتاب
به سوی جنگ یا توافق به هر قیمت نیست

ویکتوریا کوتز و رابرت گرینوی

[ترجمه مجله جنوب جهانی](#)

نکات کلیدی

- برنامه هسته‌ای ایران یک تهدید مستقیم برای امنیت ملی آمریکا و بقای
متحدانش در خاورمیانه است.

- ایران سابقه طولانی و مستندی از فریبکاری درباره برنامه هسته‌ای خود دارد
که آمریکا باید در هر مذاکره‌ای آن را در نظر بگیرد.

- برای خنثی کردن تهدید هسته‌ای ایران، رئیس‌جمهور ترامپ به تمام گزینه‌های
امنیت ملی خود—از جمله دیپلماسی و تهدید معتبر به استفاده از زور—نیاز
دارد.

جمهوری اسلامی ایران از دهه ۱۹۵۰ یک برنامه هسته‌ای داشته است که ابعاد نظامی آن از اواخر دهه ۱۹۸۰ آغاز شد. با وجود شایعه‌ای مبنی بر فتوای «رهبر معظم» علیه سلاح‌های هسته‌ای، اقدامات تهران در دو دهه گذشته آن را هرچه بیشتر به قابلیت هسته‌ای نزدیک کرده است، تا جایی که اکنون چند هفته‌اگر نه چند روز—تا دستیابی به آن فاصله دارد. در همین حال، برنامه موشک‌های بالستیک قاره‌پیمای ایران که تنها هدف آن حمل کلاهک هسته‌ای است، با سرعت در حال پیشرفت است.

ایالات متحده در این مقطع حساس با سه گزینه مواجه است:

۱) هیچ کاری نکردن و پذیرش ایران هسته‌ای، ۲) تلاش برای دستیابی به یک راه‌حل دیپلماتیک برای مشکل، یا ۳) اتحاد با اسرائیل و سایر شرکای منطقه‌ای برای تضعیف زیرساخت‌های هسته‌ای ایران از طریق حمله نظامی.

این سه گزینه با درجات مختلفی از خطر همراه هستند. وظیفه رئیس‌جمهور دونالد ترامپ اکنون این است که میان آن‌ها حرکت کند—و در حالی که اکثر آمریکایی‌ها موافقت می‌کنند که صرفاً تحمل برنامه هسته‌ای ایران غیرقابل تحمل است، گزینه‌های او نباید توسط کسانی که تنها یک گزینه نظامی را می‌بینند، یا کسانی که آن را رد می‌کنند، محدود شود.

برنامه هسته‌ای ایران در وهله اول توجه آمریکا را به خود جلب می‌کند زیرا تهدیدی مستقیم برای امنیت ایالات متحده است. ایران از زمان انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹، دشمن سرسخت ایالات متحده بوده است. شعارهای «مرگ بر آمریکا» و «مرگ بر اسرائیل» تنها لفاظی‌های سیاسی نیستند که مخاطبان داخلی را هدف قرار می‌دهند. خود رهبر معظم علی‌خامنه‌ای تصریح کرد که «مرگ بر آمریکا!» فقط یک شعار نیست—بلکه یک سیاست است. در پیگیری این سیاست، ایران بارها به اهداف آمریکایی و متحدانش حمله کرده است، از جمله بمب‌گذاری پادگان تفنگداران دریایی در بیروت در سال ۱۹۸۳ که منجر به کشته شدن ۲۴۱ نفر شد.

رژیم ایران مسئول مرگ بیش از ۶۰۳ آمریکایی در عراق بین سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۱ است. در همین اواخر در ژانویه ۲۰۲۴، یک گروه تروریستی مورد حمایت ایران که در عراق فعالیت می‌کرد، سه نظامی آمریکایی را در حمله پهپادی به برج ۲۲ در اردن کشت. این تجاوز مرگبار تنها در سایه چتر هسته‌ای ایران که آمریکا را هدف قرار می‌دهد، افزایش خواهد یافت.

ایران دهه‌ها است که به طور فعال سامانه‌های تسلیحاتی به‌طور فزاینده‌ای پیچیده را به کار گرفته است. این امر سلاح‌های هسته‌ای ایران را در دسته‌ای متفاوت از، به عنوان مثال، قابلیت احتمالی اسرائیل قرار می‌دهد. فرض بر این است که دولت یهودی بیش از نیم قرن است که سلاح هسته‌ای در اختیار دارد، که هرگز به کار گرفته نشده‌اند و باعث اشاعه هسته‌ای منطقه‌ای—یک مسابقه تسلیحات هسته‌ای منطقه‌ای—که در پی خروج ایران از پیمان عدم اشاعه در پیش‌زمینه احتمالی نمایش قابلیت هسته‌ای رخ می‌داد، نشده‌اند.

علاوه بر این، یک ایران هسته‌ای قادر خواهد بود جریان انرژی از خلیج فارس را کنترل کند، گذر آزاد آن از زمان تأسیس دکترین کارتر توسط رئیس‌جمهور جیمی کارتر در سال ۱۹۸۰، به عنوان یک منفعت حیاتی امنیتی ملی آمریکا تعریف شده است. اما دلایل اینکه چرا این یک منفعت آمریکایی اینقدر مهم است، ۴۵ سال بعد بسیار متفاوت است. در حالی که ایالات متحده همچنان در برابر شوک قیمتی ناشی از بستن تنگه هرمز آسیب‌پذیر است، اما دیگر نیازی به این صادرات انرژی ندارد، زیرا در این مدت به یکی از سه تولیدکننده بزرگ انرژی در جهان تبدیل شده است. عمده این صادرات به آسیا، به ویژه چین، می‌رود، که توانایی یا تمایلی برای تضمین جریان آزاد آن‌ها ندارد و از واگذاری این مسئولیت به آمریکا خرسند بوده است. اگر ایالات متحده به ارائه این حفاظت ادامه دهد، نه تنها برای جلوگیری از شوک‌های قیمتی، بلکه برای نشان دادن کنترل بر عرضه انرژی به چین از سوی شرکای آمریکایی خود، یعنی عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی و قطر، باید این کار را انجام دهد، که اهرم قابل توجهی در برابر چین فراهم می‌کند. با توجه به همکاری فزاینده نزدیک بین ایران و چین،

سلاح‌های هسته‌ای ایران عملاً این مزیت استراتژیک را در رویارویی آمریکا با چین از بین می‌برد.

از آنجایی که تحمل یک ایران هسته‌ای ضربه قابل توجهی به امنیت ملی آمریکا خواهد بود، رئیس‌جمهور ترامپ با احتیاط راه حل دیپلماتیک را پیش از بررسی راه حل نظامی دنبال کرده است. با این حال، این به معنای ورود به زمین بازی مورد علاقه ایرانی‌ها است، و همانطور که رئیس‌جمهور اشاره کرده است، ایرانی‌ها هرگز در مذاکره شکست نخورده‌اند. سابقه دلگرم‌کننده نیست. برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) رئیس‌جمهور باراک اوباما در ابتدا قرار بود پایانی بر تجاوزات منطقه‌ای و برنامه‌های موشکی ایران و همچنین جاه‌طلبی‌های هسته‌ای آن باشد، اما پس از سه سال مذاکره، به رسمیت شناختن «حق» ایران برای یک برنامه هسته‌ای داخلی، از جمله غنی‌سازی، محدود شد. برجام تنها پیشرفت به سمت فناوری مورد نیاز برای ساخت سلاح را به تأخیر انداخت و به طور اساسی به هیچ موضوع دیگری، از جمله برنامه موشکی ایران و حمایت از گروه‌های تروریستی منطقه‌ای، نپرداخت. رئیس‌جمهور ترامپ به درستی برجام را «بدترین توافق تاریخ» نامید و در سال ۲۰۱۸، همان سالی که اسرائیل طرح‌های سلاح‌های هسته‌ای را از آرشیو آماد در تهران بازیابی کرد، به تعهدات خود در قبال آن پایان داد.

این اسناد ثابت کردند که برجام به طور فریبکارانه‌ای توسط ایرانی‌ها مذاکره شده است، که در تمام مدت اصرار داشتند که برنامه هسته‌ای آنها هرگز ابعاد نظامی نداشته است، در حالی که مخفیانه طرح‌های ساخت سلاح را حفظ می‌کردند. این سابقه فریبکاری ایران باید در هر مذاکره‌ای در نظر گرفته شود.

دلیل اصلی ایران برای تعامل با دولت ترامپ، ظاهراً، وقت‌کشی است. هر روزی که ایران به دست می‌آورد، فرصتی برای بازسازی سیستم‌های دفاع موشکی تخریب شده توسط اسرائیل در اکتبر گذشته و ادامه غنی‌سازی اورانیوم و

پلوتونیوم است. بنابراین، تعیین یک جدول زمانی مشخص برای این روند حیاتی است، وگرنه ایران آن را تا بی‌نهایت، یا حداقل تا ۲۵ اکتبر ۲۰۲۵، زمانی که یکی از معدود بندهای سازنده، اگرچه هرگز به کار گرفته نشده، برجام منقضی می‌شود، ادامه خواهد داد. تا آن تاریخ، هنوز امکان بازگرداندن (مکانیزم ماشه) تحریم‌های اقتصادی چندجانبه که طبق آن توافق کاهش یافته بودند، وجود دارد.

به نظر می‌رسد تیم دیپلماتیک آمریکا، به رهبری استیو ویتکاف، نماینده ویژه برای خاورمیانه، مسیری متفاوت از پیشینیان خود را در پیش گرفته است. ویتکاف در مصاحبه‌ای با برایتبارت در ۹ می گفت: «ایرانی‌ها نمی‌توانند سانتریفیوژ داشته باشند. آنها باید تمام سوخت خود را رقیق کنند و آن را به مکانی دور بفرستند.» وی افزود: «برنامه غنی‌سازی هرگز دیگر نمی‌تواند در کشور ایران وجود داشته باشد. این خط قرمز ما است.» تاسیسات غنی‌سازی اورانیوم جمهوری اسلامی «باید برچیده شوند.» تحت چنین شرایطی، یک توافق خوب ممکن است.

خود رئیس‌جمهور ترامپ در سخنرانی ۱۳ می ۲۰۲۵ خود در ریاض حتی صریح‌تر بود و به سادگی گفت: «ایران هرگز سلاح هسته‌ای نخواهد داشت. اما با این وجود، ایران می‌تواند آینده‌ای بسیار روشن‌تر داشته باشد، اما ما هرگز اجازه نخواهیم داد آمریکا و متحدانش با تروریسم یا حمله هسته‌ای تهدید شوند.»

اگر دولت ترامپ بتواند به سرعت امتیازات واقعی از رژیم ایران بگیرد، از جمله توقف کامل برنامه هسته‌ای آن در حین ارزیابی کامل دامنه آن، برچیدن کامل و بی‌ابهام تاسیسات غنی‌سازی، ارائه یک گزارش کامل درباره ابعاد احتمالی نظامی برنامه، و حل مسائل موشکی و تروریسم منطقه‌ای پیش از ارائه هرگونه کمک اقتصادی، ممکن است راهی وجود داشته باشد. با این حال، این یک راه دشوار است و توافق ممکن است تنها در صورتی حاصل شود که ایرانی‌ها به یک تهدید معتبر نظامی باور داشته باشند که آنها را متقاعد کند تا برنامه هسته‌ای را برای حفظ قدرت خود کنار بگذارند.

اگر رئیس‌جمهور به این نتیجه برسد که مذاکرات بی‌ثمر بوده است، یک حمله نظامی مشترک آمریکا و اسرائیل محتمل‌تر خواهد شد. البته، این یک تصمیم مهم خواهد بود که خطر یک درگیری گسترده‌تر را به همراه دارد. در حالی که این یک نگرانی مشروع است، به هیچ وجه نتیجه اجتناب‌ناپذیر یک اقدام هدفمند علیه تأسیسات هسته‌ای ایران نیست. در واقع، تاریخ نشان می‌دهد که حملات محدود به برنامه‌های هسته‌ای سرکش منجر به جنگ نمی‌شود: به عنوان مثال، در سال‌های ۱۹۸۱ و ۲۰۰۷، اسرائیل حملات هدفمند موفقی را هم به برنامه‌های هسته‌ای عراق و هم سوریه بدون شعله‌ور کردن درگیری‌های منطقه‌ای انجام داد. از عملیات ویرانگر آخوندک رئیس‌جمهور رونالد ریگان در سال ۱۹۸۸ تا دستور جسورانه رئیس‌جمهور ترامپ برای حذف فرمانده نیروی قدس قاسم سلیمانی در سال ۲۰۲۰ تا حملات موشکی مؤثر اسرائیل مستقیماً علیه ایران در سال ۲۰۲۴ (که دومین مورد آن سامانه‌های دفاع موشکی ایران را منهدم کرد)، واکنش‌های ایران به اقدامات نظامی قاطعانه بی‌اثر بوده است. امروز، تهران گزینه‌های تلافی‌جویانه کمی دارد، زیرا اسرائیل به طور قابل توجهی حماس را تضعیف کرده و حزب‌الله را از بین برده است، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی جای پای خود را در سوریه از دست داده است، و دولت ترامپ حوثی‌ها را تضعیف کرده است، کمپینی که اسرائیل در حال ادامه آن است.

میان ایالات متحده و اسرائیل، قابلیت‌های کافی برای نه تنها اجرای حمله‌ای که به طور مؤثر به برنامه هسته‌ای ایران بدون تلفات غیرنظامی قابل توجه پایان دهد، بلکه برای بازدارندگی تلافی‌جویی قابل توجه نیز وجود دارد. این استدلال دوران اوباما که تنها جایگزین برای توافق سبک برجام، یک جنگ جهانی هسته‌ای است، در واقع تنها انتخاب نیست.

به لطف حمله مؤثر بمباران اسرائیل در اکتبر گذشته در پاسخ به حمله ایران، ایران به اندازه هر زمان دیگری ضعیف و آسیب‌پذیر است و به شدت از توانایی اسرائیل برای حمله در صورت تمایل آگاه است، توانایی که با مشارکت آمریکا تنها مؤثرتر خواهد شد. رئیس‌جمهور ترامپ پیش از این دارای‌های قابل توجهی

را در منطقه جمع‌آوری کرده است که احتمالاً با نشان دادن قابلیت‌های برتر، پاسخ تشدیدآمیز ایران را باز می‌دارد. به عنوان مثال، اگر تهران تلاش کند حمله دیگری به زیرساخت‌های انرژی عربستان سعودی انجام دهد، ایالات متحده و اسرائیل می‌توانند به راحتی پایانه نفتی جزیره خارک ایران را که ۹۰ درصد صادرات نفت آن را فرآوری می‌کند، منهدم کنند، و اقتصاد آن را به طور مرگبار فلج کرده و تسلط رژیم بر کشور را تهدید کنند. رژیم ایران این را می‌داند و حتی برای برنامه هسته‌ای خود نیز به سختی بقای خود را به خطر خواهد انداخت.

همه کسانی که می‌خواهند احتمال جنگ را به حداقل برسانند، باید از تلاش رئیس‌جمهور ترامپ برای دستیابی به توافقی با ایران حمایت کنند که از دستیابی رژیم سرسختانه متخاصم به سلاح هسته‌ای جلوگیری کند. با این حال، یک دلیل قوی وجود دارد که اگر این مذاکرات شکست بخورند، به جای شعله‌ور شدن یک جنگ منطقه‌ای غیرقابل کنترل، یک حمله هدفمند به تأسیسات هسته‌ای ایران می‌تواند به تهدیدی که ۲۵ سال است در حال جمع شدن است و نه تنها آمریکا و اسرائیل، بلکه شرکای عرب منطقه‌ای آمریکا را نیز تهدید می‌کند و اقتصاد جهانی را به خطر می‌اندازد، پایان دهد.

با توجه به تضعیف قابل توجهی که در طول یک سال و نیم گذشته به نیروهای نیابتی منطقه‌ای ایران یعنی حماس، حزب‌الله و حوثی‌ها وارد شده است، بدون اینکه منجر به درگیری گسترده‌تری شود، اقدام علیه قابلیت‌های هسته‌ای ایران ممکن است نتیجه مشابهی داشته باشد، در حالی که یک تهدید بزرگ امنیت ملی برای ایالات متحده را خنثی می‌کند.

در برخورد با این معضل جدی، رئیس‌جمهور ترامپ به تمام ابزارهای موجود نیاز دارد و گزینه‌های او نباید توسط کسانی که تنها یک گزینه نظامی را می‌بینند، یا کسانی که آن را رد می‌کنند، محدود شود. صلح از طریق قدرت به معنای شتاب به سوی جنگ نیست، و به معنای توافقی به هر قیمت نیز نیست. نکته کلیدی،

اجرای مؤثر خط قرمز رئیس‌جمهور ترامپ خواهد بود که ایران نمی‌تواند سلاح هسته‌ای داشته باشد، به هر وسیله‌ای که او انتخاب کند.